

شهرهای دوستدار زن و استراتژی‌های دستیابی به آن

میترا عظیمی*

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۶ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۰/۱۵

چکیده

زنان و مردان متناسب با نقش و مسئولیت‌شان از فضاهای شهری به شیوه‌های گوناگون استفاده می‌کنند. در این میان، زنان همواره به‌طور مستقیم با خانواده و جامعه در ارتباط بوده‌اند و می‌باید در کانون فرایند برنامه‌ریزی و ساخت فضاهای شهری قرار گیرند. اما تاکنون روند غالب در تدوین برنامه‌ریزی‌های شهری از حاکمیت نگرش مردانه و درک نیازهای آن‌ها از شهر حکایت می‌کند. این در حالی است که امروزه برنامه‌ریزان شهری بر این باورند که به دلایل بی‌شماری ساخت فضای شهری نیاز به اتخاذ روشی دارد که در آن تعادل‌های جنسیتی رعایت شده باشد.

بر این اساس در مقاله حاضر «درک تفاوت نیازهای زنان و مردان در ساخت فضای شهری»، «شناخت عناصر مهم در ایجاد شهرهای دوستدار زن» و «تبیین نقش زن در فرایند برنامه‌ریزی شهری» مدنظر می‌باشد. بدین منظور ابتدا با استفاده از روش مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادی مؤلفه‌های مورد نیاز برای ایجاد شهر دوستدار زن شناسایی شد. سپس بر اساس مجموعه مطالعات و بررسی‌های صورت گرفته و همچنین منطبق با مؤلفه‌های برآمده از نظریه‌های مطرح شده، استراتژی‌ها و اقدامات ضروری جهت ایجاد شهر دوستدار زن و پیشنهادهای مشخص در این رابطه تبیین گردید.

واژه‌های کلیدی: شهر دوستدار زن، فضای عمومی شهری، برنامه‌ریزی شهری، کیفیت زندگی

مقدمه

زنان و مردان، مطابق با نقش‌ها و مسئولیت‌های خود در شهر، به روش‌های متفاوتی از فضاهای شهری بهره می‌گیرند اما با وجود این تفاوت‌ها، برنامه‌ریزی شهری اغلب با نگاه و درکی مردانه از محیط و نیازهای آنان صورت می‌گیرد. مجموعه مطالعات و بررسی‌ها نشان می‌دهد که در اغلب جوامع به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه و توسعه‌نیافته، جامعه، همواره زنان را به‌عنوان مادران و خانه‌داران شناخته است و در درجه دوم آن‌ها را به‌عنوان نیروی کار تلقی می‌کند. این نگاه در مورد نقش‌های زنان این تصویر را ایجاد کرده است که فعالیت‌های آنان محدود به حوزه محیط محلی می‌باشد. در حالی که حتی اگر نقش زنان را صرفاً به مادران و خانه‌داران تقلیل دهیم، آن‌ها نیازمند محیطی با ساخت مناسب‌تر هستند. در این شرایط، کارشناسان و برنامه‌ریزان شهری به این باور رسیده‌اند که اکنون به دلایل

* استادیار برنامه‌ریزی اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.

متعددی لازم است کانون‌های زیستی در جهت ارتقاء برابری جنسیتی بازسازی شوند. زیرا زنان علاوه بر خانه‌داری با بانک‌ها، ادارات بیمه و خدمات تجاری مختلف و فروشگاه‌ها سروکار دارند و به‌عنوان افراد حرفه‌ای، درگیر مسئولیت‌های شغلی و مسائل محیط شهری همچون ترافیک و حمل‌ونقل و امنیت هستند. تمام این مسئولیت‌ها زن را فراتر از محدوده محله با دسترسی مستقیم برده و وی را در معرض محیطی گسترده‌تر قرار می‌دهد. در واقع، شهری که متناسب با نیازهای زنان ساخته شده و مدیران و مسئولان شهری در فرایندهای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری از حضور مؤثر زنان جهت انعکاس نیازمندی‌های آنان در طرح‌ها و برنامه‌های شهری بهره می‌گیرند، «شهر دوستدار زن» برشمرده می‌شود و این شهر هم برای زنان شاغل و هم زنان غیرشاغل دارای اهمیت است.

بر این اساس، توسعه سیاست‌های جدید و بازبینی فرآیند سیاست‌گذاری برای برآورده نمودن نیازهای زنان و حصول اطمینان از مشارکت کامل آنان در فرآیند ایجاد توسعه به‌عنوان یک شهروند کامل، فارغ از سن، نژاد یا درآمد آن‌ها از اصول اساسی در برنامه‌ریزی و مدیریت شهری تلقی می‌شود.

طرح مسئله

در دیدگاه‌های جدید برنامه‌ریزی شهری، موضوع مشارکت شهروندان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های موفقیت طرح‌ها و برنامه‌های شهری قلمداد می‌شود. به‌گونه‌ای که مشارکت هر چه بیشتر مردم در تمام زمینه‌های اجتماعی از ویژگی‌های عمده جامعه مدنی و توسعه‌یافتگی یک کشور شناخته شده و موجب کسب شخصیت اجتماعی و شهروندی وابسته به مشارکت افراد و وارد شدن به عرصه‌های عمومی و اجتماعی می‌شود. در این ارتباط مشارکت زنان به‌عنوان نیمی از جمعیت شهروندی می‌تواند تأثیر بسزایی در فرآیند ارتقای اجتماعی و اقتصادی جامعه داشته باشد (ماجدی، عنادلیب و مشارزاده مهرابی، ۱۳۹۴: ۵).

در این میان بیش از نیمی از جمعیت جهان را زنان تشکیل می‌دهند و حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و... در مقایسه با سال‌های اولیه سده بیستم رشدی چشمگیر داشته و حضور آنان در فضاهای شهری به یک الزام تبدیل شده است. (حامدی و نعیمی، ۱۳۸۹: ۱۵۵). با وجود این روند شتابان حضور زنان در فضاهای عمومی شهری، آنچه در عمل دیده می‌شود از حاکمیت فضایی جنسیتی و دوقطبی در شهرها حکایت می‌کند. بدین معنی که فضاهای شهری عمدتاً بدون در نظر گرفتن نیازهای زنان طراحی شده و مردان از امکان بیشتری جهت بهره‌مندی از فضاهای شهری برخوردارند. این امر سبب شده تا بسیاری از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های زنان در جهت تسریع و تسهیل اقدامات توسعه‌ای در جامعه، معطل باقی بماند. از این رو، در جوامع پیشرفته برنامه‌ریزان و مسئولان در پی ایجاد زیرساخت‌ها و قوانین لازم برای پی‌ریزی یک جامعه متعادل و متناسب با نیازهای مردان و زنان می‌باشند تا از حداکثر توانمندی آن‌ها در جهت پیشبرد اهداف توسعه بهره‌برند.

تعاریف و مفاهیم

چنانچه پیش‌تر مطرح شد، به‌منظور ایجاد تعادل و تناسب هر چه بیشتر در فضاهای شهری، ایجاد شهرهای دوستدار زن مورد توجه برنامه‌ریزان و مدیران شهری قرار گرفته است. شهرهای دوستدار زن بدین گونه تعریف می‌شوند: «مکانی که در آن زنان از شمول اجتماعی^۱، آسایش و امنیت برخوردارند و در آن می‌توانند رشد نموده، پیشرفت کنند و به‌طور مؤثر در توسعه شهر خود مشارکت نمایند.» در ادامه سه مؤلفه شمول‌گرایی، آسودگی و امنیت در شهرهای دوستدار زن به‌طور مبسوط تشریح می‌شود.

شهر شمول‌گرا

در گزارش «شهری درخور زنان: نقش دولت‌های شهری در دستیابی به برابری جنسیتی» (۲۰۰۴)، شناسایی اقداماتی که لازم است شهرداری‌ها برای بهبود کیفیت زندگی زنان و دستیابی به برابری جنسیتی انجام دهند در دستور کار قرار گرفت. این گزارش بر مسائل محلی و جهانی پیش روی زنان تأکید می‌نماید و به‌طور هم‌زمان راه‌حلی برای این مسائل و ابزارهایی برای ایجاد شهرهای ایده آل برای زنان ارائه می‌کند. هدف این گزارش حصول اطمینان از مشارکت مدنی زنان و تشویق آنان در این جهت است. زنان می‌توانند از طریق مشارکت در فرآیند تصمیم‌گیری، صدای خود را به گوش دیگران برسانند و نیازهای خود را مرتفع نمایند.

برای تشویق زنان به تطبیق محیط مصنوع با نیازهای خود و دستیابی به برابری جنسیتی، شهرها باید نقش کامل خود را در توسعه ابزارهای قانونی که نظریات را جامه عمل می‌پوشانند، ایفا نمایند. اما این کار تنها زمانی ممکن است که زنان نقش کامل خود را در شهر ایفا کنند. زمان آن فرارسیده است که شهرها نقش بسیار بزرگ‌تری را به زنان داده و زنان جایگاه به‌حق خود را به‌عنوان شهروندانی برابر، تصاحب نمایند. اما به دلیل ماهیت مسئولیت‌های زنان، مشارکت آنان در زندگی سیاسی شهر در مقایسه با مشارکت مردان کمتر است. با این حال، اصلاح، ایجاد ساختارها و سازوکارهای جدید برای توسعه محیط مصنوع برای دستیابی به برابری جنسیتی ضروری است. تحقق برابری جنسیتی نیازمند مشارکت زنان در بدنه شورای شهر و توسعه برنامه‌های عملی برابری جنسیتی می‌باشد. ایجاد ارتباط با شهرداری‌های ملی و بین‌المللی برای همکاری و سهم‌شدن در تجربیات یکدیگر نیز کمک‌کننده خواهد بود. همچنین آگاه ساختن زنان از برنامه‌ها و پروژه‌های محلی برای موفقیت در این زمینه از جمله اقدامات اساسی برشمرده می‌شود. در نهایت باید گفت: مشارکت زنان در فرآیند تصمیم‌گیری یکی از پیش‌شرط‌های لازم برای ایجاد شهرهای دوستدار زن بشمار می‌رود.

شهر آسودگی بخش

^۱. inclusive

ایجاد یک محیط مصنوع آسودگی بخش، در مرکز نقش زنان مدرن قرار دارد. هیدن^۲ (۲۰۰۴) رویای زنان از خانه، کار و خانواده آینده را مورد بررسی قرار داده است. وی در ابتدا به توصیف زندگی زنان پیش از پیوستن به نیروی کار طی دوران جنگ جهانی اول می‌پردازد که در آن زمان با رفتن مردان به جنگ، کمبودی در نیروی کار به وجود آمد و وقایع اقتصادی آن دوره زندگی زنان و ساخت شهری را برای همیشه تغییر داد. وی سپس به تاریخ اسکان در ایالات متحده آمریکا می‌پردازد و توضیح می‌دهد که چگونه پس از آنکه اتومبیل مورد اقبال عمومی قرار گرفت، پراکندگی در میان خانواده‌های آمریکایی رواج یافت. اما پس از مدتی این پراکندگی منجر به انزوای زنان گشت.

هیدن بر این باور است که مسائل محیط مصنوع فراتر از معماری جنسیتی هستند، زیرا شهر نیازمند ترکیبی از عوامل اقتصادی و اجتماعی و ابزارهای معماری در کنار یکدیگر می‌باشد. به بیان وی، ساخت مسکن‌های جدید مستلزم ادغام با حمل‌ونقل، مشاغل و خدمات اجتماعی است. در فضاهای عمومی، پروژه‌های دوستدار کودکان باید مورد تشویق قرار گیرند. او معتقد به بازبینی مقررات منطقه بندی برای ایجاد محیطی منسجم‌تر و کاربردی‌تر و توسعه ساخت‌های دارای کاربری مختلط و همچنین بهبود زیرساخت‌های شهر برای خدمت‌رسانی بهتر به نیازهای شهروندان به‌ویژه زنان است. در سال ۱۹۹۳ نیز، کنگره شهرسازی و توسعه جدید، توسط گروهی از معماران و برنامه‌ریزان تشکیل شد. این کنگره هدف «مسکن بهتر»، «محله‌های بهتر» و «برنامه‌ریزی منطقه‌ای بهتر» را در دستور کار داشت تا شرایط ایجاد آسودگی بیشتر در شهرها فراهم شود.

در مجموع در رابطه با شهرهای آسودگی بخش به این امر توجه می‌شود که بسیاری از خانواده‌ها دسترسی محدودی به فضاهای عمومی و سایر امکانات و زیرساخت‌های مطابق با شهرهای دوستدار کودک دارند. حال اگر شهرها در راستای توسعه چنین امکاناتی گام بردارند، عملاً زمینه برای افزایش مشارکت زنان در زندگی شهری فراهم می‌شود.

شهر امن

در سال ۲۰۱۱، یونیسف، برنامه اسکان بشر و زنان ملل متحد، تعریف خود از شهر امن را ارائه نمودند. از دید این نهادها شهر امن شهری است که به موارد زیر توجه داشته باشد:

- توانمندسازی زنان و کودکان برای مشارکت در تصمیم‌گیری مرتبط با تعیین بودجه و ایجاد

زیرساخت شهری

- ایجاد کمیته‌هایی به رهبری زنان جهت کنترل جرائم جنسی در سطح اجتماع

- افزایش روشنایی در نواحی دارای نرخ‌های جرم بالا

- برگزاری برنامه‌های آموزش برخورد با خشونت جنسیتی برای پلیس محلی (UN woman,)

(۲۰۱۳).

^۲. Hayden

همچنین در سال ۲۰۱۰ «انجمن بین‌المللی زنان در شهرها» عنوان داشت به‌منظور تحقق امنیت شهری، می‌باید در گام نخست تجربیات زنان از خشونت، ترس و طردشدگی در شهرها جمع‌آوری شود تا تصویر دقیق‌تری از نیازهای زنان برای تأمین امنیت در سطح شهر به دست آید. زیرا کارشناسان بر این باورند، زنان در زمینه مشکلات خود متخصص هستند و می‌توانند در درک دشواری‌های پیش روی زنان در محیط شهری به تصمیم‌گیران یاری رسانند. در گام بعد، توانمندسازی زنان و ایجاد مشارکت میان زنان و ذینفعان کلیدی، می‌باید در دستور کار قرار گیرد. توانمندسازی زنان شهری برای مشارکت در تصمیم‌گیری از طریق تشویق آنان به پیوستن به فرآیند برنامه‌ریزی به‌عنوان بخشی از بدنه تصمیم‌گیری یا شرکت نمودن در پرسش و پاسخ‌های عمومی و بهره‌گیری از نقش خود آن‌ها در اجتماع به‌عنوان معلمان و پزشکان و غیره صورت گیرد (United Nations, ۲۰۱۰).

در یک جمع‌بندی کلی، طبق تعریف ارائه شده از سوی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۱۰ «شهر امن و شمول‌گرا برای زنان» شهری است که:

- زنان و دختران می‌توانند بدون ترس از مورد تجاوز واقع شدن از فضاهای عمومی و زندگی عمومی بهره‌مند گردند.
- خشونت علیه زنان و دختران نه در خانه و نه در خیابان اعمال نمی‌شود.
- زنان و دختران مورد تبعیض قرار نمی‌گیرند و حقوق اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آنان تضمین شده است.
- زنان و دختران در تصمیم‌گیری‌های مؤثر بر جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند مشارکت می‌نمایند.
- حکومت، حقوق انسانی تمام مردم را بدون طرد کردن زنان و دختران تضمین می‌نماید.
- حکومت و دولت محلی اقدامات لازم جهت توجه به خشونت‌ها علیه زنان و دختران، جلوگیری از آن و مجازات آن را انجام می‌دهد.
- حکومت و دولت محلی دسترسی زنان و دختران به عدالت را تضمین می‌نماید (Abada, ۲۰۱۳: ۹).

اهداف و روش تحقیق

با توجه به مطالب مطروحه، در این تحقیق با استفاده از روش مطالعه کتابخانه‌ای و اسنادی، به دنبال پاسخگویی به این سؤال هستیم که نیازهای شهری زنان کدامند و چرا نیازهای زنان در محیط‌های شهری برآورده نشده‌اند. همچنین چگونه می‌توان از ابزارهای برنامه‌ریزی برای پاسخگویی به مسائل زنان بهره‌گرفت و در نهایت چگونه می‌توان محیطی دوستانه برای تمام کاربران فضای شهری ایجاد نمود. بر این اساس اهداف تحقیق عبارتند از:

- شناسایی تفاوت میان نیازهای زنان و مردان در محیط‌های شهری
- شناسایی عناصر یک شهر دوستدار زن
- شناسایی روش‌ها و استراتژی‌های موردنیاز برای ایجاد یک شهر دوستدار زن

پیشینه تحقیق

شنیده شدن صدای زنان و انتقال دیدگاه آنان در مورد محیط به برنامه‌ریزان از طریق ارتباط مؤثر با مقامات محلی و همچنین مشارکت در فرآیند سیاست‌گذاری می‌باشد. اغلب اوقات عدم وجود ارتباط، عاملی است که شکاف را ایجاد می‌نماید. باید توجه داشت زنان خصوصیات بیولوژیک، مسئولیت‌ها و نگاه متفاوتی در مقایسه با مردان دارند که در نوع ارتباط آن‌ها با فضا تأثیر می‌گذارد. آن‌ها تسهیلات خاصی را از فضا انتظار دارند که با خصوصیات جسمی و نیازهای عاطفی و روحی‌شان متناسب باشد و زندگی روزمره و فعالیت‌هایشان را تسهیل کند؛ حال آنکه در فضاهای شهری مردان و نیازهای آن‌ها عمدتاً مرجع برنامه‌ریزی و تنظیم استانداردهای فضایی قرار می‌گیرد و به نیازهای زنان توجه کافی نشده است (تمدن، ۱۳۸۷: ۲۱). در این میان محققان داخلی و خارجی، مطالعاتی را به منظور رفع این کاستی در نظام برنامه‌ریزی شهری انجام داده‌اند که در این بخش به طرح دیدگاه‌های برخی از کارشناسان در این حوزه می‌پردازیم.

مطالعات خارجی

کوپر و سرکیسیان^۳ (۱۹۸۶) در مطالعه خود به شناسایی دستورالعملی کلی برای طراحی یک محله کارکردی پرداخته‌اند و سپس دستورالعمل‌هایی برای تنظیم کردن محلات دوستدار زن ارائه می‌نمایند. آن‌ها بر عناصر ذیل به عنوان دستورالعمل‌های محلات دوستدار خانواده تأکید می‌نمایند که ارتباط تنگاتنگی با نیازهای زنان دارد:

- شخصی‌سازی مکان به طوری که نمایانگر کاربر آن به لحاظ کارکردی و زیبایی‌شناسی باشد.
- دسترسی مناسب به محله و مسکن
- فضاهای باز شخصی که روابط اجتماعی میان همسایگان را تشویق نماید
- سلسله مراتب فضاها از «عمومی» به «خصوصی» به منظور افزایش امنیت و آسایش
- ایجاد چشم‌انداز، پیاده‌رو و وسایل راحتی در خارج از منزل به منظور ارتقاء سطح

زیبایی‌شناسی کلی و حداکثر سازی استفاده از هر فضا

این دستورالعمل‌ها برای فرآیند طراحی محلات در نظر گرفته شده‌اند. با بررسی دقیق آن‌ها می‌بینیم که می‌توان از آن‌ها در مقیاسی بزرگ‌تر برای محیطی گسترده‌تر بهره گرفت. بر این اساس دغدغه‌های اصلی کاربران شهری عبارتند از: امنیت، آسایش، مسائل زیبایی‌شناسی، عزت‌نفس، آئین‌نامه مدیریت و ارزش اقتصادی. این موارد مشابه نیازهای زنان در ساخت شهری هستند. زنان به دنبال عزت‌نفس و فرصت‌هایی برای رشد و مشارکت تمام‌عیار در محیط خود به عنوان

^۳. Copper & Sarkissian

جزئی کامل از اجتماع خود می‌باشند. این مهم از طریق ایجاد شهری شمول‌گرا، فراهم‌کننده آسایش و امن محقق می‌شود که امکان دستیابی به آرزوها و اهداف را برای زنان فراهم می‌نماید.

همچنین مطالعه‌ای دیگر در رابطه با شهر دوستدار زن در مونترآل کانادا در سال ۱۹۹۷ با عنوان پروژه شهر فراگیر^۴ آغاز شد. این مطالعه بر دو حوزه مشخص متمرکز گردید. نخست، مشارکت و حضور زنان در زندگی شهری و دوم، مشارکت و حضور زنان در موقعیت‌های رهبری، تصمیم‌گیری و سایر مدیریت‌ها. در این زمینه مونترآل در چهار موضوع اصلی راهبردهایی را طراحی و اجرا کرده است. مانند؛ مشارکت سیاسی، اشتغال، امنیت و مسکن (Abada, ۲۰۱۳: ۲۴).

مطالعات داخلی

پورمحمدی و همکاران (۱۳۹۴)، در تحقیق خود به بررسی میزان انطباق فضاهای شهری ارومیه با نیازهای زنان پرداخته‌اند. نتایج حاصل از این پژوهش حاکی از آن است که در زمینه عوامل کالبدی، دسترسی و امنیت فضاهای عمومی شهر ارومیه انطباق مطلوبی با نیازهای زنان وجود ندارد درحالی‌که در خصوص عامل ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی بر اساس معیارهای تحقیق، میزان انطباق، مطلوب و در حد متوسط است.

همچنین فاضلی و ضیاچی (۱۳۹۳)، به شناسایی برخی از معیارهای شهر دوستدار زن از نظر زنان متعلق به پایگاه‌ها و گروه‌های مختلف اجتماعی پرداخته‌اند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که از نظر زنان مصاحبه‌شونده، با بهره‌مندی از هشت ویژگی تهران امن، تهران راحت، تهران فعال، تهران مشارکتی، تهران فراغتی، تهران عادلانه، تهران زیبا و تهران دوستدار کودک، تهران شهری دوستدار زن می‌شود. به علاوه، دو متغیر رده اجتماعی و پایگاه اقتصادی و اجتماعی تفاوت‌های چندانی در دیدگاه‌های زنان درباره معیارهای شهر دوستدار زن ایجاد نمی‌کند بلکه موقعیت خانه‌داری، اشتغال و مادری است که تفاوت‌هایی در دیدگاه‌ها، نیازها و دغدغه‌های زنان در زندگی شهری ایجاد می‌کند.

از بررسی مطالعات داخلی و خارجی چنین برمی‌آید که مؤلفه‌ها و پیش‌زمینه‌های ایجاد شهرهای دوستدار زن، متناسب با شرایط محیطی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و کالبدی جوامع می‌تواند متفاوت باشد. اما اغلب کارشناسان بر سه ویژگی امنیت، آسایش و رفع نیازهای مختص زنان تأکید دارند.

مبانی نظری تحقیق

موضوع شهر دوستدار زن به‌گونه‌ای است که می‌توان از زوایای مختلف به آن پرداخت. از این رو، در این بخش به طرح آن دسته از دیدگاه‌های نظری می‌پردازیم که از قابلیت توضیح‌دهندگی لازم جهت تبیین موضوع برخوردارند. سپس در جهت استخراج مؤلفه‌های ضروری جهت ایجاد شهر دوستدار زن، از آن‌ها بهره خواهیم گرفت.

^۴. Inclusive City

✓ کیفیت زندگی شهری

در طول سه دهه اخیر، کیفیت زندگی به عنوان جانشینی برای رفاه مادی، به اصلی ترین هدف اجتماعی کشورهای مختلف تبدیل شده است. امروزه کیفیت زندگی، یکی از چارچوب های نظری مورد قبول در بررسی شرایط زندگی جوامع مختلف بشمار می رود (Schmit, ۲۰۰۲: ۳۲). این مفهوم بسیار انتزاعی است که نمی توان برای آن تعریفی جامع و مانع ارائه داد (Majedi et al, ۲۰۰۵: ۳۰). اما با توسعه پایدار شهری همگرایی بسیاری دارد و حتی می توان بجای یکدیگر بکار برد (Lotfi, ۲۰۰۸: ۷۱). مفهوم کیفیت زندگی به عنوان مفهومی برای تعیین رضایت و عدم رضایت افراد و گروه ها از ابعاد مختلف زندگی است. این ابعاد می توانند زمینه های تغذیه ای، آموزشی، بهداشتی، امنیت و اوقات فراغت را شامل می شوند. همچنین کیفیت زندگی، وضعیت فرد یا افراد یک جامعه را با توجه به عوامل برون زایی مانند فناوری تولید، زیرساخت ها، روابط اجتماعی، نهادهای اجتماعی، محیط زیست و مانند آن ها تحت تأثیر قرار می دهد. این مفهوم در جریان نحله های فکری مختلف توانسته است جایگاه امروزی خود را در جغرافیای برنامه ریزی پیدا کند (Shakoei, ۲۰۰۸: ۱۸۷).

از نیمه قرن بیستم، مفهوم کیفیت زندگی شهری در مطالعات اجتماعی و مدیریتی به ویژه در مورد اقشار و طبقات ضعیف (کودکان، زنان و معلولان) مورد بحث قرار گرفت. دیدگاه رفاه اجتماعی، کیفیت زندگی مردم را در رأس برنامه های خود قرار داده است و همواره در تلاش است تا با استفاده از شاخص ها و معیارهای مختلفی، کیفیت زندگی شهری را افزایش دهد. لی در سال ۲۰۰۸، برای سنجش میزان کیفیت زندگی، از هشت شاخص استفاده می کند که این شاخص ها را به متغیرهایی برای سنجیدن تقسیم بندی می کند. شاخص هایی که لی استفاده می کند عبارتند از: مسکن، محیط اطراف، وضعیت بهداشتی، کیفیت خدمات عمومی، دسترسی به خدمات، درآمد خانوار و تعاملات اجتماعی (Lee, ۲۰۰۸).

دلفی ام (۲۰۰۶)، برای سنجش کیفیت زندگی در چهار حوزه اقتصادی، شاخص های درآمد و مصرف، بازار کار، بازار مصرف، پویایی اقتصادی، حوزه اجتماعی، شاخص های جمعیت، آموزش، پویایی فرهنگی، امنیت و سلامت، حوزه موقعیت محیطی، شاخص های فضای سبز، زیرساخت های اساسی، آلودگی هوا و صدا، آب و هوا و حوزه زیرساخت، شاخص های امکانات فرهنگی، آموزشی، بهداشتی و خدمات رسانی را در نظر می گیرد (فنی، زهره و همکاران، ۱۳۹۴: ۶۷-۶۸).

✓ فضای عمومی شهری

فضای شهری بستری است که فعالیت ها و رفتارهای انسانی در آن شکل می گیرد و روابط اجتماعی و فرهنگی انسان ها با یکدیگر در این عرصه اتفاق می افتد. (پورمحمدی و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۵-۲۶) تا سال ۱۹۹۰ بیشتر مباحث کالبدی و فضایی (به مفهوم تجسمی و فرمیک) تعریف کننده فضاهای شهری بودند. اما پس از سال ۱۹۹۰ به مفاهیم دیگر، مانند مفاهیم اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نیز اهمیت داده شد. فضاهای عمومی مکانی برای رفع نیازهای روزمره

و زندگی عمومی در شهرها هستند. (رضازاده و محمدی، ۱۳۸۷: ۱۱) حضور مثبت افراد در فضاهای باز شهری، باعث افزایش سطح تعاملات، امکان برقراری روابط و برخوردهای اجتماعی، جلوگیری از بروز مشکلات روانی، افسردگی، تقویت اعتمادبه‌نفس و... ذکر شده است. (پاکزاد، ۱۳۸۹: ۸۵) در مجموع فضای عمومی شهری فضایی است که با ساختار کالبدی و کارکرد اجتماعی‌اش می‌تواند عرصه مطلوبی برای رشد و بالندگی جامعه مدنی ارائه دهد. فضایی که مکان تعاملات اجتماعی، برخوردهای اجتماعی، تبادلات اجتماعی و محلی برای انواع فعالیت‌هاست (حییبی و همکاران، ۱۳۹۲: ۸۶).

✓ فمینیسم و فضای شهری

برنامه‌ریزی برای شهر بنا بر اهدافی که برای خود تعیین می‌کند یا گروه اجتماعی‌ای که مقصود خود قرار می‌دهد - به عبارتی رویکردی که برمی‌گزیند - ریشه‌های معرفت‌شناسانه مشخصی دارد. بر این اساس می‌توان گفت برنامه‌ریزی فضای شهری برای زنان ایده اصلی خود را از نظریات فمینیستی اقتباس می‌کند. دیدگاه فمینیستی بسیاری از مسائل زندگی شهری را مورد اشاره قرار می‌دهد: استفاده متفاوت فضای شهری از سوی زنان و مردان، لزوم حمایت از امنیت زنان در شهر، نیاز ویژه زنان به حمل‌ونقل و دسترسی، لزوم حضور فعال و برابر زنان در عرصه‌های عمومی و اقتصادی و غیره. اما درباره رابطه فمینیسم و برنامه‌ریزی، به‌طور کلی می‌توان گفت چارچوبی که فمینیسم برای برنامه‌ریزی فراهم می‌کند توجه به تفاوت‌های جنسیتی و تجارب متفاوت زنانه و مردانه است. این رویکرد در واقع انتقادی است که در دهه‌های اخیر بر خشتی نگری برنامه‌ریزی در حوزه جنسیت وارد شده است. «در بیشتر تاریخ برنامه‌ریزی موضوع تفاوت‌های جنسیتی محسوس نبود. برنامه ریزان با وفاداری به سنت مدرنیستی رویکردی جهانی را تعقیب می‌کردند که میان افراد، بر مبنای تعلقشان به گروه‌ها، تمایز قائل نمی‌شد (Fainstien&servon; ۲۰۰۵: ۱).

برای پر کردن چنین خلأی، برنامه‌ریزی شهری مبتنی بر معرفت‌شناسی فمینیستی، هدف خود را یافتن راهی برای دستیابی به اطلاعات درست درباره نیازها، الزامات، دیدگاه‌ها و احساسات زنانه قرار می‌دهد، تا از این طریق مبنای قابل‌اعتمادی برای برنامه‌هایی که برای فضاهای شهری تدوین می‌شوند و زندگی روزانه زنان را تحت تأثیر بلافصل خود قرار می‌دهند فراهم شود.

✓ رویکرد سیستمی در برنامه‌ریزی و مدیریت شهری

مدیریت یک کلان‌شهر، امری بسیار پیچیده است. لازمه این امر، اتخاذ یک رویکرد منسجم به زندگی شهری و روشن شدن مسئولیت‌های نهادهای مختلف از نظر مداخله در مدیریت شهر است (مدنی‌پور، ۱۳۸۱: ۱۳۲). در ادبیات امروزی مدیریت در سطح جهان، مدیریت با تفکر سیستمی، مفهومی جاافتاده و نهادینه می‌باشد و ضرورت آن امری بدیهی به شمار می‌آید. روند جهانی‌شدن و پدید آمدن عصر اطلاعات که نویدگر جامعه شبکه‌ای است، لزوم دید

همه‌جانبه و جامعی است که بتواند عناصر، اعضاء، پدیده‌ها و روابط فی‌مابین آن‌ها را در ارتباط باهم و در کنار هم، در سطح محلی، منطقه‌ای، ملی و جهانی ببیند را، بیش‌ازپیش هویدا می‌سازد.

در دوران معاصر، رشد سریع جمعیت شهری، موجب گسترش سریع شهرها شده است که این رشد سریع، امکان شکل‌گیری یک کلیت منسجم و پویا را ناکارآمد ساخته است. بنابراین بخشی از مسائل و مشکلات شهری موجود، ازجمله بحران‌های زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی ناشی از گسترش بی‌رویه و بی‌برنامه شهرها می‌باشد. از سوی دیگر، نظام برنامه‌ریزی و مدیریت شهری نیز تاکنون نتوانسته است الگویی مناسب برای مقابله با نابسامانی‌های شهری ارائه نماید. زیرا این نظام تاکنون به‌صورت یک فرآیند مکانیکی به اجرا درآمده و کلیت شهری را نیز در نظر نداشته است. بنابراین یکی از راهکارهای اصلی رفع یا تخفیف مشکلات و نابسامانی‌های شهری، نگرش همه‌جانبه و سیستماتیک به شهر و مدیریت آن در سطوح کلان کشوری و خرد محلی می‌باشد.

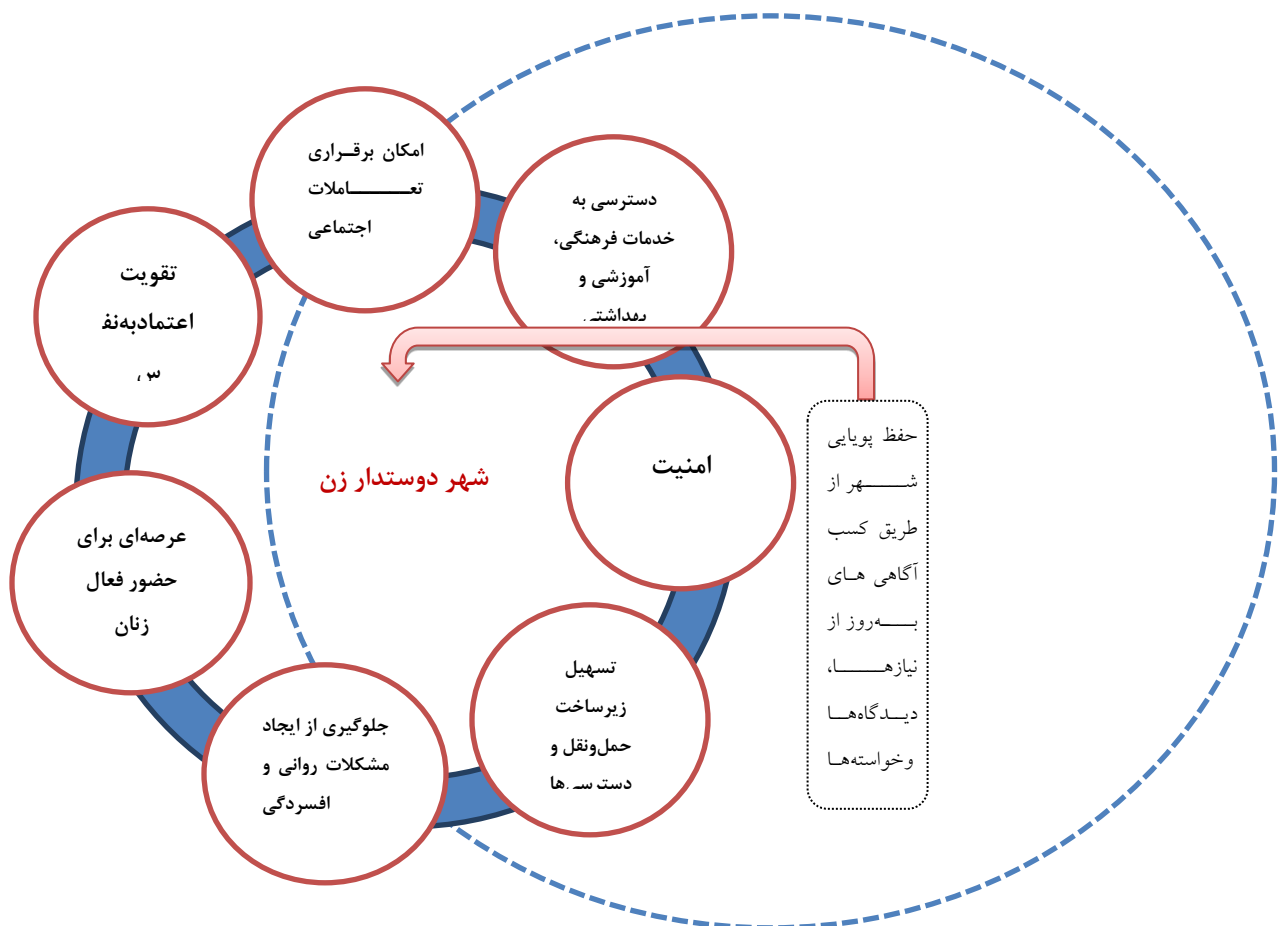
رویکرد سیستمی ایجاب می‌کند که برنامه‌ریزی شهری و مدیریت شهری با تکیه بر عناصر و روابط ساختاری شهری (درونی و بیرونی) مطالعات خود را سازمان دهد. از دیدگاه نگرش سیستمی، برنامه‌ریزی برای یک شهر نمی‌تواند به‌طور مجرد و جدا از عناصر تشکیل‌دهنده و روابط آن با نواحی و شهرهای هم‌جوار انجام پذیرد. بنابراین برنامه‌ریزی شهری مستلزم ایجاد یک نظام یکپارچه از سطوح مختلف برنامه‌ریزی است که نحوه پیوستگی و هماهنگی متقابل میان سیستم‌های فرادست و فرودست را نشان می‌دهد و راه‌های ایجاد تعادل و توازن میان آن‌ها را معلوم می‌کند. بر پایه این نگرش است که فرآیند چرخه‌ای و ارتباط دوسویه میان نهادهای برنامه‌ریزی مرکزی و نهادهای برنامه‌ریزی و مدیریت محلی، به‌عنوان یک اصل پایه‌ای، پذیرش عام پیدا کرده است (مهدی زاده و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۵۹).

باید اذعان داشت که منطبق با رویکرد سیستمی، سیستم برنامه‌ریزی و مدیریت شهری دچار کژ کارکردی شده است زیرا برای زنان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر سیستم، نقش و جایگاه مناسبی قائل نشده است. زیرا زنان خصوصیات بیولوژیک، مسئولیت‌ها و نگاه متفاوتی در مقایسه با مردان دارند که در نوع ارتباط آن‌ها با فضا تأثیر می‌گذارد. آن‌ها تسهیلات خاصی از فضا انتظار دارند که با خصوصیات جسمی و نیازهای عاطفی و روحی‌شان متناسب بوده و زندگی روزمره و فعالیت‌هایشان را تسهیل کند. حال آنکه در فضاهای شهری مردان و نیازهای آن‌ها عمدتاً مرجع برنامه‌ریزی و تنظیم استانداردهای فضایی قرار می‌گیرد و به نیازهای زنان توجه کافی نشده است (تمدن، ۱۳۸۷: ۲۱).

چارچوب نظری تحقیق

عرصه‌های عمومی شهری به‌منزله بستر زندگی و فعالیت شهروندان باید بتوانند با توجه به شباهت‌ها و تفاوت‌های میان افراد و گروه‌های سنی، جنسی، اجتماعی؛ محیطی امن، سالم، پایدار و جذاب را برای همه افراد فراهم سازند و به همه نیازهای اقشار اجتماعی پاسخ مناسب دهند. از این‌رو، امروزه یکی از محورهای اصلی مورد توجه طراحی شهری و برنامه‌ریزی شهری توجه به عدالت جنسیتی در طراحی و برنامه‌ریزی فضاهای شهری است (پورمحمدی، ۱۳۹۴: ۲۷). بر اساس دیدگاه‌های مطرح شده، مدل نظری تحقیق را می‌توان به‌صورت زیر نمایش داد. همان‌طور که نمودار ۱ نشان می‌دهد. به‌منظور ایجاد شهر دوستدار زن می‌باید به مؤلفه‌های دسترسی به خدمات فرهنگی، آموزشی و بهداشتی، امکان

برقراری تعاملات اجتماعی، امنیت، تقویت اعتماد به نفس، تسهیل زیرساخت حمل و نقل و دسترسی‌ها، جلوگیری از ایجاد و یا کاهش مشکلات روانی و افسردگی و در نهایت عرصه‌ای برای حضور فعال زنان در جامعه توجه داشت. بعلاوه، بر طبق رویکرد سیستمی، زنان یکی از عناصر یا خرده سیستم‌های اثرگذار بر سیستم شهری محسوب می‌شوند که ساخت شهر متناسب با نیازهای آنان در نهایت موجب افزایش مطلوبیت مردان، سالمندان، کودکان و معلولان نیز خواهد شد. اما در این میان باید توجه داشت که مجموعه نیازها، دیدگاه‌ها و احساسات زنان در طی زمان تغییر می‌کند بنابراین بدیهی است که نیاز و دیدگاه یک نسل با نسلی دیگر تفاوت داشته باشد. از این رو، به منظور حفظ پویایی در شهرهای دوستدار زن لازم است تا کسب آگاهی از خواسته‌ها، نیازها و دیدگاه‌های زنان جامعه به‌طور متناوب صورت گیرد تا شهر پاسخگوی نیازهای تغییر یافته شهروندان خود باشد.



نمودار ۱- شهر دوستدار زن و مؤلفه‌های مؤثر در شکل‌گیری آن

(مأخذ: نویسنده)

برنامه‌ریزی و استراتژی‌های لازم برای ایجاد شهر دوستدار زن

فرآیند برنامه‌ریزی عناصر و بخش‌های چندگانه‌ای را در برمی‌گیرد. برنامه‌ریزان، سیاستمداران، نهادهای خصوصی، سیاست‌های اجتماعی مرتبط با شهر و روندهای اقتصادی و فرهنگی بر روند برنامه‌ریزی برای ساختار شهری اثرگذارند. عوامل

تاریخی و ساختارهای طبیعی که شکل شهر را از پیش تعیین نموده‌اند نیز برنامه‌ریزی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. از این رو، باید گفت: برنامه‌ریزان تنها عامل غلبه نگرش مردانه در برنامه‌های شهری نمی‌باشند. به نظر می‌رسد تحقق شهرهای دوستدار زن نیازمند چیزی بیش از برنامه‌ریزان حساس نسبت به این موضوع و مشارکت زنان در این فرآیند می‌باشد. چنین هدفی مستلزم درگیر کردن تمام عناصر یادشده است که اجتماع را تشکیل می‌دهند، زیرا برنامه‌ریزی شهری یک فرآیند فراگیر بوده و شهری که آسایش زنان را فراهم می‌نماید، مکانی مناسب برای سالمندان، کودکان و مردان نیز خواهد بود.

بر اساس مجموعه مطالعات و بررسی‌های صورت گرفته و همچنین منطبق با مؤلفه‌های برآمده از نظریه‌های تبیین شده در این رابطه، شهر دوستدار زن می‌باید در بردارنده ویژگی‌های زیر باشد:

تغییر الگوهای کاربری زمین: بررسی الگوهای کاربری زمین در تطبیق دادن آن‌ها با نیازهای زنان و نحوه کاربری آن‌ها از فضا حائز اهمیت است. این کار را می‌توان از طریق ایجاد روش‌های جدید برای تخصیص کاربری‌های زمین انجام داد که باید مطابق نحوه استفاده کاربران از فضا بر اساس جنسیت، سن و توانایی‌های آنان باشد. حذف موانع فیزیکی میان کاربردهای مختلف از زمین، اتصال را حداکثر می‌سازد.

برنامه‌ریزی مبتنی بر فعالیت: زنان یک مکان را به واسطه کاربری زمین شناسایی نمی‌کنند بلکه فعالیت‌های مرتبط با آن مکان را در نظر می‌گیرند. به عنوان مثال، زنان مهدکودک‌ها را بخشی از کاربری‌های مسکونی زمین تلقی کرده و انتظار دارند تمام استانداردهای لازم برای واحدهای مسکونی در ایجاد مهدکودک‌ها نیز رعایت شود.

اولویت بخشی به امنیت: امنیت همواره مسئله‌ای بوده است که زنان در تنظیمات شهری با آن مواجه بوده‌اند که با حمل‌ونقل و برخی از انواع کاربری زمین در ارتباط است. پس بررسی نحوه کاربری زمین برای افزایش امنیت در ساخت‌های شهری، ضروری است. افزایش اتصال میان خوشه‌های مختلف شهری نیازمند حذف موانع فیزیکی میان کاربری‌های زمین و حذف نواحی زوال یافته^۵ (بایر) و انجام اقداماتی مانند افزودن به روشنایی خیابان‌ها می‌باشد.

منطقه زدایی^۶: بهترین راه برای بهبود بخشیدن به منطقه بندی موجود برای افزایش آسایش محیطی برای زنان، اتخاذ یک استراتژی با کاربری مختلط در توسعه ساخت‌های شهری می‌باشد. توسعه شهری با کاربری مختلط و سیستم حمل‌ونقل عمومی خوب، منجر به تمرکززدایی می‌گردد. این امر فرصت‌های شغلی بیشتری را نه تنها برای زنان، بلکه همگان فراهم خواهد نمود. علاوه بر این، امکان پیاده‌روی^۷، امنیت، دسترسی به نیازهای روزانه و حس شهروندی را ارتقاء خواهد داد.

^۵. blighted

^۶. dezoning

^۷. walkability

قانون مداری: عملی کردن سیاست از طریق اجرای قانون، مهم‌ترین گام در اجرای برنامه‌ریزی شهرهای دوستدار زن است. این تنها راه برای حصول اطمینان از اجرای طرح‌ها و تغییرات لازم برای برآورده نمودن نیازهای زنان و وادار نمودن توسعه‌دهندگان به رعایت مقررات جدید می‌باشد.

شهر مبتنی بر جنسیت: شهرها باید از محیطی کارا و دوستانه برای همه برخوردار باشند. تمام ساکنان شهری باید از دسترسی به سیستم حمل‌ونقل خوب، مسکن خوب، فضاهای اجتماعی باز زیبا، خیابان‌های کامل و مکان‌های امن برای فرزندان‌شان احساس کامیابی کنند و این همان چیزی است که زنان به دنبال آن هستند. برای تحقق برابری جنسیتی، مشارکت شهری تمام افراد و عناصر برای موفقیت چنین پروژه‌هایی ضروری است.

به‌منظور ایجاد برابری جنسیتی و شهرهای دوستدار زن، شهرداری‌ها باید تحلیلی مبتنی بر جنسیت انجام دهند تا نیازهای شهروندان، خصوصاً زنان برای بهبود کیفیت خدمات شهری درک شود. این تحلیل مشتمل بر چهار استراتژی اصلی است: ارزیابی وضعیت، ایجاد یک برنامه عملی، سنجش برنامه و سرانجام بازبینی دوره‌ای برنامه برای ارزیابی اثربخشی آن.

ارزیابی وضعیت: در فاز اول، درک نیازهای شهروندان و به‌ویژه نیازهای زنان از طریق روش‌های جمع‌آوری داده‌ها بر اساس تفکیک جنسیتی (سن، درآمد، قومیت، توانایی‌ها و غیره) می‌باید صورت گیرد. برای این امر می‌باید از ابزارهایی همچون نظرسنجی، تشکیل جلسات گروهی و مطالعات کتابخانه‌ای که برای جمع‌آوری حداکثر جزئیات مختص زنان و مردان و نحوه کاربری هر یک از فضاهای شهری ضروری می‌باشند، استفاده کرد. هنگامی که داده‌های مناسب جمع‌آوری شدند، برای شناسایی مسائل پیش روی مردان و زنان در زندگی روزمره خود در محیط مصنوع و چگونگی منتهی شدن آن‌ها به نابرابری‌ها، مورد استفاده قرار می‌گیرند.

ایجاد یک برنامه عملی: در فاز دوم، پس از آنکه تصمیم‌گیران، مسائل و علل ریشه‌ای آن‌ها را درک نمودند، می‌باید اهداف بلندمدت فراگیر برای شهر تنظیم گردد. سپس اقدامات معینی فهرست شده، نتایج مورد انتظار هر یک از اقدامات تبیین و راهنمایی برای ارزیابی نتایج ایجاد شود تا دستاوردهای پروژه سنجیده شوند. منابع انسانی، مالی و زمان‌بندی اجرایی برای هر پروژه می‌باید از پیش تعیین گردد. زمان‌بندی اجرایی به معنای محول کردن وظایف، ایجاد چارچوب زمانی برای تکمیل وظایف و تضمین ارتباط و همکاری میان بخش‌های مختلف می‌باشد.

سنجش برنامه: در فاز سوم، نتایج پروژه و اثربخشی آن برای تحلیل پیشرفت پروژه ارزیابی می‌گردد و اجرای دستورالعمل‌ها برای درک عوامل ایجادکننده موانع، برای رسیدن به اهداف ضروری است. با پیشرفت برنامه ممکن است نیاز به اعمال تغییراتی برای اجرای منعطف آن به وجود آید.

بازبینی برنامه: در فاز چهارم، می‌باید داده‌ها به‌طور دوره‌ای مرور گردند تا تغییرات طی زمان ارزیابی شده و اثر پروژه بر زندگی شهروندان ارزیابی شود. سپس دستورالعمل‌های پروژه و اهداف بلندمدت مورد بازبینی قرار گیرند تا اثرگذاری آن‌ها تضمین گردد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

برابری جنسیتی در محیط شهری از جمله مباحثی است که در سال‌های اخیر در کانون توجه کارشناسان و برنامه‌ریزان شهری بوده است. طرفداران این رویکرد معتقدند زمان آن فرا رسیده که این فرض را که «آنچه برای مردان خوب است برای زنان نیز خوب است» را کنار بگذاریم. به‌ویژه آنکه مطالعات نشان داده‌اند که زنان در تمام جوانب متفاوت از مردان هستند. از این رو، شهرها باید نسبت به جنسیت حساس باشند و مفهوم خنثی بودن نسبت به جنسیت را کنار بگذارند تا زنان از حقوق کامل خود به‌عنوان شهروندان برخوردار گردند.

برای تحقق این امر ابتدا می‌باید برنامه‌ریزان رویکرد قدیمی خود به توسعه محیط را کنار گذاشته و ماهیت زنان و روش‌های کاربری آنان از فضای شهری را درک نمایند. درک نادرست نیازهای شهری زنان، نخستین دلیل برای بروز نابرابری میان فضای شهری زنان و مردان بوده و در نهایت مشارکت کمتر زنان در زندگی شهری را رقم می‌زند. در درجه دوم، ایجاد شهرهای دوستدار زن با سه ویژگی شمول‌گرایی، آسایش و امنیت توسط مدیران و مسئولان شهر در دستور کار قرار گیرد.

باید توجه داشت یک شهر شمول‌گرا از استراتژی‌های تشویق مشارکت زنان در زندگی شهری و پیوستن آن‌ها به بدنه تصمیم‌گیری حمایت‌نموده و به ایجاد آن‌ها می‌پردازد. افزایش در مشارکت زنان در قالب گروه‌های متنوع به شهرداری‌ها کمک می‌نماید تا روش‌ها و ابزارهای حساس نسبت به جنسیت برای برنامه‌ریزی و توسعه محیط را ایجاد نمایند، این امر مشارکت زنان در زندگی شهری را تقویت می‌کند. شمول زنان در اداره شهر، عنصر کلیدی برآورده نمودن نیازهای شهری زنان است زیرا آنان در این زمینه متخصص هستند. شهرداری‌هایی که دغدغه خدمت‌رسانی برابر به شهروندان خود فارغ از جنسیت، سن، درآمد یا توانایی‌ها را دارند، باید حمایت مالی و فنی لازم برای فراهم‌سازی امکان مشارکت زنان و مطرح نمودن مسائل آنان، نزد تصمیم‌گیران برای محیطی بهتر را؛ مهیا نمایند. این مشارکت در اداره شهری، توسعه برنامه‌ریزی اصلاحی و ابزارهای طراحی را برای آسایش و امنیت موردنیاز زنان برای اعاده حقوق خود نسبت به شهر، هدایت می‌نماید.

یک شهر آسودگی بخش برای زنان به دنبال بهبود کیفیت محیط مصنوع برای تسهیل امور روزانه زنان است. زنان مسئولیت و نقشی بنیادی در شکل‌دهی به آینده شهر خود دارند. بنابراین یک شهر باید به همان میزان که به اقتصاد خود اهمیت می‌دهد برای زنان خود نیز اهمیت قائل شود، این کار از طریق ایجاد برنامه‌ریزی‌ها و طراحی رویکردها و ابزارهایی برای افزایش دسترسی آن‌ها به شهر و خدمات آن ممکن می‌گردد. اسکان، حمل‌ونقل، توسعه با کاربری مختلط، تسهیلات ناشی از مجاورت، خدمات مراقبت از کودک در محل کار و سایر تسهیلات عمومی، اولویت پارکینگ یا رزرو آن، محوطه‌سازی، فراهم نمودن اثاث و وسایل راحتی در خارج از خانه در ایجاد آسایش یک شهر بسیار اثرگذار هستند و به آسانی در دسترس زنان قرار می‌گیرند. یک محیط آسودگی بخش‌تر، با متوازن ساختن مسئولیت‌های زنان به‌عنوان نیروی کار، مادران و خانه‌داران از آنان حمایت می‌نماید. علاوه بر این، یک محیط آسودگی بخش از

فضاهای عمومی، مراکز فرهنگی و مقام‌های مؤثر سیاسی و قدرت در دسترس زنان پشتیبانی می‌کند و مهم‌تر از همه، زمانی برای اوقات فراغت برای زنان مهیا می‌سازد.

یک شهر امن برای زنان باید هرگونه شرایط ناپایمن را که می‌تواند زنان را تهدید نماید و احساس تهدید شدن ایجاد کند را حذف نماید. زنان باید فراتر از محله‌های خود، جهان را سیاحت کنند. این تنها زمانی ممکن است که زنان، مردان و کودکان احساس امنیت نمایند. یک شهر امن برای زنان شهری است که در آن زنان می‌توانند از فضاهای عمومی در هر زمان از روز بدون هیچ‌گونه ترسی بهره‌گیرند، چه در خانه و چه در بیرون از خانه خشونت‌ناک تجربه نکنند، مورد تبعیض قرار نگیرند و حقوق کامل خود را به دست آورند، بتوانند آزادانه در تصمیم‌گیری‌هایی که به محیط زندگی آنان شکل می‌دهد مشارکت نمایند، با زنان و مردان به‌طور برابر رفتار شود و حقوق آنان توسط قانون تضمین گردد.

باید پذیرفت مشارکت زنان در زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شهر، اولین گام به‌سوی شهر حساس نسبت به جنسیت است. جامعه باید این تصور را که زنان نمی‌توانند برخی مشاغل را تاب آورند کنار بگذارد و به آنان فرصت‌های برابری برای مشارکت در توسعه محیط مصنوع به لحاظ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را بدهد. سرانجام، زنان باید بخشی از بدنه تصمیم‌گیری باشند و نفوذی مشابه مردان در تنظیم سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه در جهت انتفاع شهر و تفسیر نیازهای زنان داشته باشند. به‌عبارت‌دیگر، به‌منظور تحقق یک شهر دوستدار زن، باید برابری جنسیتی برقرار گردد.

در انتها می‌توان گفت به‌منظور تحقق برابری جنسیتی و تحقق شهرهای دوستدار زن، انجام اقدامات زیر می‌تواند راهگشا باشد:

- حذف این تصور که زنان و مردان به شیوه‌ای یکسان از فضا استفاده می‌کنند از سوی برنامه‌ریزان و دیگر نهادهای مؤثر در ساخت محیط شهری و ایجاد برنامه‌ریزی‌های حساس نسبت به جنسیت
- توجه به نیازهای زنان در ابتدای فرآیند برنامه‌ریزی و مشارکت آنان در این امر
- بهره‌مندی از مشارکت مردان در برنامه‌ریزی در جهت شناسایی هر چه بیشتر نیازهای زنان
- تمرکز بر سه عنصر اصلی شهرهای دوستدار زن؛ «شمول‌گرایی، آسایش و امنیت» در فرایند برنامه‌ریزی شهری
- ایجاد ساختاری درونی در شهرداری‌ها در جهت اجرا و ارزیابی دستورالعمل‌های برابری جنسیتی
- ایجاد همکاری در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی با سایر شهرداری‌ها در جهت کشف اقدامات جدید و خلاقانه برای حل مسائل

- پاکزاد، جهان‌شاه. (۱۳۸۹)، شناخت محتوای فضای شهری، *هنرهای زیبا*، دوره ۱۱، شماره ۱۱.
- پورمحمدی، محمدرضا؛ خضرنژاد، پخشان؛ احمدی، پولاد؛ جهان‌بین، رضا. (۱۳۹۴)، *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۱۳، شماره ۱.
- تمدن، رؤیا. (۱۳۸۷)، زنان و فضاهای شهری، *جستارهای شهرسازی*، شماره ۲۴ و ۲۵.
- حامدی، راضیه؛ نعیمی، محمدرضا. (۱۳۸۹)، زنان و اجتماع ایمن، *پلیس زن*، شماره ۱۲.
- حبیبی، کیومرث و همکاران. (۱۳۹۲)، ایمن‌سازی فضاهای عمومی شهری برای افزایش حضور پذیری زنان، نمونه موردی: خیابان فردوسی سنندج، شهرنگار، شماره ۶۲ و ۶۳.
- رضازاده، راضیه؛ محمدی، مریم. (۱۳۸۸)، بررسی عوامل محدودکننده زنان در فضاهای شهری، *هنرهای زیبا*، شماره ۳۸.
- فاضلی، نعمت‌اله؛ ضیاچی، محدثه. (۱۳۹۳)، شهر دوست دار زن، شناسایی معیارهای شهر دوستدار زن از نظر زنان متعلق به پایگاه‌ها و گروه‌های مختلف اجتماعی تهران، *جامعه پژوهی فرهنگی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره ۳.
- فنی، زهره؛ حیدری، سامان؛ آقایی، پرویز. (۱۳۹۴)، سنجش کیفیت زندگی شهری با تأکید بر جنسیت مطالعه موردی شهر قروه، *پژوهش‌های بوم‌شناسی شهری*، سال ششم، شماره ۲.
- ماجدی، حمید؛ عندلیب، علیرضا؛ مشارزاده مهربانی، زهرا. (۱۳۹۴)، شناسایی شاخص‌های مؤثر بر مشارکت زنان در طرح‌های توسعه شهری، *فصلنامه باغ نظر*، دوره ۱۲، شماره ۳۲.
- مدنی‌پور، علی. (۱۳۸۱)، *تهران ظهور یک کلان‌شهر*، انتشارات پردازش و برنامه‌ریزی شهری، تهران
- مهدی‌زاده، جواد و همکاران. (۱۳۸۵)، *برنامه‌ریزی راهبردی توسعه شهری، تجربیات اخیر جهانی و جایگاه آن در ایران*، معاونت معماری و شهرسازی دفتر معماری و طراحی شهری، شرکت طرح و نشر پیام سیما، تهران.
- Abada, Nora. (۲۰۱۳). *Understanding Women-Friendly Cities: Distilling Elements from United Nations Designated Cities*, Indiana: Ball State University
- Copper, & Sarkissian, W. (۱۹۸۶). *Housing As If People Mattered*. Berkeley: University of California Press
- Fainstein, Susan S. and Lisa J. Servon. (۲۰۰۵). *Gender and Planning, A Reader*; Rutgers University Press
- Hayden, Dolores. (۲۰۰۴). *Redesigning the American Dream*. New York: w.w. Norton & Company
- Lee, Y. Jonk. (۲۰۰۸). *Subjective quality of life measurement in Taipei*. Building and Environment,

- Lotfi, Sedigheh. (۲۰۰۸). The quality concept of urban life: Definitions, dimensions and measurements in urban planning, *Journal of Human Geography*, Year ۱, No. ۴: ۶۵-۸۰.
- Majedi, Seyyed. Masood. et al. (۲۰۰۵). The relationship between contextual variable, social capital and satisfaction of life quality, Case study: villages of Fars Province, *Journal of Rural Development*, Year ۹, No. ۴: ۹۱-۱۳
- Schmit, Regina Berger. (۲۰۰۲). *Considering Social Cohesion in Quality Of Life Assessments: Concepts and Measurement*, Social Indicators Researc
- Shakoei, Hosein. (۲۰۰۸). *Philosophies of environmental and geographical school*, Gostanshenasi Publications, ۶ Edition.
- UN Women. (۲۰۱۳). *United United Nation Entity for Gender Equality and the Empowerment of Women*. Retrieved from <http://www.unwomen.org/>
- United Nations. (۲۰۱۰). *The United Nations Joint Programme to Protect and Promote the Human Rights of Girls and Women*. United Nations